

«عدالت» و
«جمهوریت»
نمونه‌هایی از
صدها دانش‌واژه
بنیادینی هستند
که سخن نوی
انقلاب اسلامی
باید در قامت آن‌ها
پوشیده شود. بدون
تحول در مدل‌ول
این دانش‌واژه‌ها،
معنای عصر جدید
انقلاب اسلامی
نیز الکن و غریب
خواهد ماند و به
پیام‌های محدود
میدانی محدود
خواهد شد.

و آن را از نظریه‌های عدالت اجتماعی مطالبه می‌کنیم، می‌توانیم در معنای
کهن پیدا کنیم؟ برای نمونه، چگونه می‌توان ما با آراء «عدالت ساختاری» را،
که مولود فلسفه سیاسی مدرن است، از دل معنای سنتی عدالتی استخراج
و استحصال کرد که در تراث اسلامی با تأکید بر فرد و کارگزار صورت‌بندی
شده است؟ چگونه می‌توانیم معنای سنتی عدالت را ضمن حفظ ریشه‌ها
و تعلقات زیست‌جهان اسلامی ایرانی‌اش، در بستر زمان حرکت دهیم و
به‌گونه‌ای متحول کنیم که توان پاسخ‌گویی به نیازمندی ما به عدالت در
جهان برآمده از مدرنیته را داشته باشد؟ آیا می‌توان از تجربه جهان مدرن
در بازآفرینی جهان سنتی خودش الهام گرفت؟ فیلسوفان عدالت چگونه
معنای کهن و باستانی عدالت را در عصر مدرن احیا کرده و ضمن حفظ
ریشه‌ها و تناسبات یونانی‌اش آن را زنده و سازنده کردند؟
آنچه تقدیم می‌شود، گزارشی اجمالی از پژوهشی است که به بررسی تنوع
واژگان با مدل‌ول عدالت اختصاص دارد. در این پژوهش تلاش شده است
تا دانش‌واژه‌های مستعمل در «نظریه‌های عدالت» فیلسوفان غربی را از نگاه
معناکاوانه با تأکید بر روش فیلولوژی بررسی و مشخص کنیم که چگونه تنوع
نظریات عدالت به تمایزهای معناکاوانه‌ای سه واژه «justice» (عدالت)، «fair-
ness» (انصاف) و «equality» (برابری) برمی‌گردد؟ چنین نگاهی کمک می‌کند
تا در نظریه‌پردازی درباره عدالتی که در تراز تمدن نوین اسلامی است، از
تجربه بشری الهام بگیریم و در بازآفرینی سنت خودمان در جهان جدید،
نمونه مطالعاتی محسوسی پیش رویمان داشته باشیم.

۱. فیلولوژی و احیای معانی کهن

فرهنگ را باید از خلال زبان و معنای و دلالت‌های
تلویحی واژگان مطالعه کرد. بهره‌گیری از ظرفیت
روشی فیلولوژی نه تنها ما را به درک عمیق‌تری از
یک نظریه می‌رساند، بلکه به قصد مؤلف نیز نزدیک‌تر می‌کند و ما را در
بستر همان منازعاتی قرار می‌دهد که موجب توجه مؤلف به یک امر، آن‌هم
به شیوه‌ای خاص شده است. در یونان باستان، فیلولوژی و تاریخ با یکدیگر
همزاد بودند و نیای مشترک آن‌ها شعر بود. «کلام‌مدار بودن» خصوصیتی بود
که فیلولوژی را از فلسفه جدا می‌کرد. این خصوصیت در سده‌های میانه،
بعد از ترجمه انجیل به زبان آلمانی توسط مارتین لوتر (Martin Luther)،
به‌طور خاص‌تری مورد توجه بسیاری از متألهان پروتستان قرار گرفت و زمینه
احیای این سنت واژگون‌شده را برای یک دوره تاریخی دیگر فراهم کرد.
آگوست بوکه (August Böckh)، فیلولوژی را معادل همه تراث علمی یک
دوران تاریخی می‌داند و معتقد است که همه تاریخ و فرهنگ گذشته - اعم
از رفتارهای انسانی در عرصه عمومی، نهادهای سیاسی، تدوین قوانین،